

بررسی حکم سنگسار از منظر فقه و حقوق بشر

محمد رضا کدخدایی* / محمد رضا باقرزاده**

چکیده

زنای محصنه، اگر با شرایطی بسیار سخت گیرانه به اثبات برسد، «ممکن» است به مجازات سنگسار منتهی شود. پیش‌بینی این‌گونه مجازات‌های سنگین، به دلیل جنبه بازدارندگی آن است؛ زیرا دامنه مفاسد مترتب بر زنا، به خصوص زنا محصنه، ابعاد مختلف زندگی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و فردی و اجتماعی انسان و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نوع نگرش اسلام و مکاتب مادی به انسان، حق حیات، آزادی، و سایر حقوق بنیادین بشر، مهم‌ترین عامل در تفاوت برخورد با مسئله زنا و مجازات زناکار است. بسیاری از شبهات در این زمینه، ناشی از عدم تصور دقیق چستی، چرایی و شرایط مجازات سنگسار است. تحقق شرایط اجرای مجازات سنگسار، به حدی دقیق، نادر و سخت‌گیرانه است که عملاً امکان تحقق آن را به حداقل می‌رساند. شرایط اجرای سنگسار نیز به‌گونه‌ای است که بهانه‌های مشروعی را برای اجرا نکردن کامل این حکم پیش‌بینی کرده است. با تأمل و دقت معلوم می‌شود این حکم اسلامی، به هیچ وجه با حقوق انسانی تنافی نداشته و اختلاف در این خصوص، ناشی از اختلاف در جهان‌بینی‌ها و نگرش‌های انسان‌شناسانه است.

کلیدواژه‌ها: سنگسار، مجازات، زنا محصنه، حقوق بشر، فقه.

مقدمه

سردمداران مسیحیت و یهودیت، خوارج و مرجئه، از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که به انگیزه‌های سیاسی با حکم الهی سنگسار به مخالفت برخاستند. این سه گروه، نماینده سه جریان انحرافی مخالف هستند که در طول تاریخ و در قالب‌های جدید استمرار یافته است. دسته اول، اهل کتاب هستند که با وجود اینکه حکم سنگسار در دینشان وجود داشت آن را مخفی کردند. (مائده: ۱۵) شأن نزول آیه ۱۵ سوره مائده به این حقیقت اشاره می‌کند. روایاتی که در تفسیر شأن نزول این آیه آمده است، مربوط به حکم سنگسار یکی از سردمداران یهودی است که دانشمندان اهل کتاب قصد داشتند به دلیل اینکه فرد مزبور از طبقه مرفه و ذی نفوذ بود، از اجرای این حکم سر باز زنند، و با دسیسه‌چینی به انکار حکم پرداختند. آن دسته از انتقادهایی که ناظر به مقایسه و تطبیق احکام و ارزش‌های اسلامی با احکام و ارزش‌های سکولاریستی غرب است، جزو این دسته می‌باشد.

دسته دوم منکران حکم سنگسار، ناشی از جهل برخی مسلمانان است. خوارج صدر اسلام، نماینده این گروه هستند. این گروه با شعار معروف «حسبنا کتاب الله»، خود را از گستره وسیعی از معارف اهل بیت علیهم‌السلام جدا کرده، انحراف بزرگی را در اسلام پایه‌گذاری کردند. کسانی که امروز شعار قرآن‌بسندگی می‌دهند و قرآن را منشأ همه احکام می‌دانند و هرآنچه را در قرآن نباشد، غیراسلامی می‌دانند، عملاً شعار «حسبنا کتاب الله» را تکرار می‌کنند. این گروه به دلیل کمی معلومات و تسلط نداشتن بر مبانی اسلام و روش‌شناسی عقلانی استنباط احکام، دچار انحراف شده‌اند.

دسته سوم، مرجئه هستند که با دسیسه سیاسی امویان و در مسیر مشروعیت‌بخشی به عملکرد سردمداران بی‌اخلاق و عیاش، شکل گرفت. اینان ایمان را امری شخصی، قلبی و کافی برای سعادت می‌دانند که گناه نمی‌تواند به آن خللی وارد کند.^۱ این گروه، با شعار تسامح و تساهل، اصلاح‌طلبی دینی و...، گناهان و فسادهای جنسی را مسئله خصوصی می‌دانند که مربوط به حوزه خصوصی زندگی افراد است.

گروهی الگو بودن فناوری و صنعت غرب و پیشرفته بودن کشورهای غربی در این زمینه را دلیل الگو و مترقی بودن نظام ارزشی و اخلاقی غرب قلمداد می‌کنند. حقوق بشر با قرائت سکولاریستی را علم کرده، به اصطلاح برای دفاع از حقوق بشر با هر وسیله ممکن در پی بومی‌سازی ارزش‌های غربی در نظام اسلامی هستند.

برخی دیگر درصددند کیفیت و شرایط مجازات سنگسار را امری غیرعقلانی جلوه دهند! دسته‌ای دیگر، می‌کوشند با استفاده از احساسات توده مردم، حکم الهی سنگسار را به گروه خاصی مثل یهودیان و یا خلیفه دوم منتسب کنند. از این رو، غیراسلامی بودن آن را نتیجه بگیرند؛ ترفندی که در مورد انکار بسیاری از احکام اسلامی در طول تاریخ اسلام وجود داشته است.

با توجه به جریان‌شناسی انکار این حکم الهی، باید گفت حکم سنگسار، یکی از احکام مسلم اسلامی است که همه مکاتب فقهی، به دلیل مستندات غیرقابل انکار، بر اسلامی بودن آن اتفاق نظر دارند. شیخ طوسی در کتاب *الخلافا* تصریح می‌کند: «حکم سنگسار مورد اتفاق جمیع فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی است و حکایت شده که تنها خوارج آن را منکر شده‌اند و گفته‌اند: سنگسار در شریعت اسلام وجود ندارد؛ چون در قرآن نیامده است.»^۲

هیچ مذهب و مکتب فقهی، از صدر اسلام تاکنون، با حکم سنگسار مخالف نبوده است. با وجود این، این حکم مسلم اسلامی از ابتدای رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی در زمان آن بزرگوار مورد تشکیک، انکار برخی فرقه‌های عمدتاً سیاسی در بین امت اسلام قرار گرفت.

به هر حال، شبهات مجازات سنگسار دو دسته‌اند: شبهاتی که از نظر مستندات فقهی و فقهاتی مطرح می‌شود و نیازمند پاسخی فقهی و درون‌دینی است. دسته دیگر شبهاتی که ناشی از نوع نگرش متأثر از حقوق بشر معاصر مطرح است. با توجه به اینکه بیشتر شبهات مطرح در مورد مجازات سنگسار، به دلیل عدم تصور صحیح مفهوم و شرایط اجرای سنگسار است، در ابتدا به مجازات سنگسار و شرایط متعددی که در فقه برای آن پرداخته شده و گوشه‌ای از سیاست کیفری اسلام در مورد این مجازات است، بیان و سپس، به پنج شبهه اصلی برون‌دینی و حقوق بشری مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف. تحلیل فقهی مجازات سنگسار

بسیاری از شبهاتی که در مورد مجازات سنگسار مطرح می‌شود، ناشی از عدم تصور دقیق چیستی و شرایط مجازات آن است. تحقق شرایط سنگسار، بسیار دقیق، نادر و سخت‌گیرانه است. رعایت این شرایط، زمینه خطا و اشتباه را به حائل می‌رساند. علاوه بر این، با لحاظ

این شرایط، عقلانیت لازم برای تناسب جرم و مجازات و در عین حال، کارآمدی مجازات محقق می‌شود. اجمالاً، با بررسی شرایط مختلفی که برای تحقق حکم سنگسار در نظر گرفته شده است، این شرایط سه‌گانه برای حکم سنگسار ضروری است: الف. شرایط ثبوت زنا مستوجب سنگسار؛ ب. شرایط اثبات زنا مستوجب سنگسار؛ ج. شرایط اجرای حکم سنگسار.

۱. شرایط زنا مستوجب سنگسار

به‌رغم اینکه برخی منتقدان معتقدند که حکم سنگسار فقط مخصوص زنهاست و اسلام در این زمینه بین زن و مرد تبعیض قایل شده است، باید گفت که حکم سنگسار شامل زن یا مرد زناکاری است که شرایط ذیل را داشته باشد:^۳

۱. متأهل و دارای همسر باشد؛ هرکدام از طرفین زنا که متأهل نباشند، حکم سنگسار از او مرتفع، و به تناسب حد شلاق یا تعزیر بر او اجرا می‌شود.

۲. همسر دائم داشته باشد؛^۴ بنابراین زن یا مردی که در ازدواج موقت هستند و با شخص دیگری مرتکب زنا می‌شوند، اگرچه اصطلاحاً همسر دار هستند، زنا آنها زنا محصنه مستوجب سنگسار نخواهد بود.

۳. با همسر خود قبل از اینکه مرتکب زنا شود، دست‌کم یک مرتبه هم‌بستر شده باشد؛ شخص زناکاری که همسر دائم دارد، در صورتی که هنوز با همسر دائم خود هم‌بستر نشده است، سنگسار نخواهد شد.^۵

۴. به همسر خود برای ارتباط جنسی دسترسی داشته باشد؛ هرچه مانع از استفاده مشروع از همسر دائم شود، مانع از تحقق زنا محصنه مستوجب سنگسار خواهد بود. در سفر بودن همسر، بیماری مقاربتی، عنین مرد و... از جمله مواردی است که مانع از تحقق حکم سنگسار برای زناکار می‌شود.

۵. آزاد باشند؛ سنگسار بر زن و مردی که کنیز یا برده باشند، مترتب نمی‌شود. مجازات کنیز و برده، پنجاه ضربه شلاق است. بر اساس برخی روایات، حتی اگر شخص آزادی با کنیز یا برده‌ای زنا محصنه انجام دهد، باز هم شخص آزاد سنگسار نمی‌شود، بلکه به او صد ضربه شلاق زده می‌شود.

۶. مسلمان باشند؛ بنا بر نظر بسیاری از فقیهان، حکم زنا محصنه در مورد مسلمان جاری می‌شود. مسیحی و یهودی و پیروان سایر ادیان، در صورتی که همه شرایط زنا

محصنه را داشته باشند، حکم سنگسار در مورد آنها الزامی ندارد. حاکم اسلامی می‌تواند آنها را به قوم خویش واگذارد.

۷. همه شرایط عمومی تکلیف را داشته باشد؛ افزون بر موارد مذکور، که در شکل‌گیری مفهوم زنای محصنه نقش اساسی دارند، باید شرایط عمومی تکلیف نیز وجود داشته باشد. خلل در هریک از شرایط عمومی تکلیف، موجب سقوط مجازات می‌شود. برخی شرایط عمومی تکلیف عبارتند از: بلوغ، عقل، علم به حکم، علم به موضوع، عدم اجبار، عدم اکراه و... .

احکام مربوط به شرایط عمومی تکلیف بسیار مفصل است. در هرکدام از موارد ذیل، مجازات زنا منتفی خواهد بود: اگر یکی از طرفین گناه زنا، زیر سن تکلیف یا دیوانه یا حقیقتاً نسبت به حکم حرمت زنا جاهل باشد، یا حرمت زنا را می‌داند، ولی با کسی که فکر می‌کرده بر او حلال است، زنا کرده است؛ شخصی را مجبور به زنا کرده باشند، یا اینکه شخصی برای حفظ جان خود، به زنا مجبور شده باشد و... . در هریک از این موارد، مجازات زنا محصنه لغو خواهد شد.^۶

علاوه بر این، شخص همسر دار، که همه شرایط احصان را دارد، اگر با فرد غیربالغ زنا کند، قابل سنگسار نیست. برای مثال، اگر نعوذ بالله زن شوهرداری، که همه شرایط مذکور را دارد، با پسر بچه غیربالغی مرتکب زنا شود، مجازات سنگسار در مورد او اجرا نمی‌شود.^۷ به هر حال، وجود همه شرایط هفت‌گانه مزبور برای ثبوت زنا مستوجب سنگسار، ضرورت دارد.

۲. شرایط اثبات جرم در مجازات سنگسار

در صورت تحقق جرم زنا با شرایط ثبوتی مزبور، زنایی قابل سنگسار است که بر اساس شرایط خاصی که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت، نزد حاکم اسلامی به اثبات برسد. لازم به یادآوری است که شکل اثبات باید صرفاً بر اساس روش‌ها و شرایط ذیل باشد:

روش اثبات زنا منحصر به دو روش است: شهادت شهود یا اقرار مجرم.^۸ پس از حصول شرایط ثبوتی زنا محصنه، اگر مرد یا زن متأهل برخوردار از همسر حلال و بی‌مانع، به گناه زنا آلوده شوند و در «فضایی کاملاً آزاد»، «چهار مرتبه»، «نزد حاکم» به این

عمل خود «اقرار» کنند، یا «چهار شاهد عادل، عیناً این عمل زنا را با خصوصیاتش مشاهده کرده باشند» و در محضر حاکم شرع گواهی دهند، زناى محصنه اثبات می‌شود.

الف) گواهی شهود

اجمالاً آنچه به‌طور خاص و به اجمال در اینجا بیان می‌شود، این است که شهود باید مرد و عادل باشند^۹ و ارتباط جنسی مذکور را با تمام خصوصیات به چشم خود دیده باشند. در مورد کیفیت شهادت در روایات متعدد آمده است: «مرد و زنی که دارای همسر هستند و مرتکب زنا شده‌اند، سنگسار نمی‌شوند؛ مگر اینکه چهار نفر مرد، علاوه بر نزدیکی، دخول و خروج را مانند داخل و خارج شدن میلهٔ سرمه در سرمه‌دان دیده باشند و شهادت دهند.»^{۱۰}

عادل، یعنی مسلمانی که مرتکب گناه کبیره نمی‌شود و بر گناه صغیره نیز اصرار ندارد. البته تجسس، چشم‌چرانی، نظر به عورت نامحرم و ورود غیرقانونی به ملک دیگری...، هریک از گناهان مسلم است که شخص را در معرض سقوط از عدالت قرار می‌دهد، یا زمینهٔ جرح گواهان را از نظر دادگاه ایجاد می‌کند. در آموزه‌های دینی، از هرگونه تجسس در مورد گناهان، به‌ویژه گناه شنیعی مثل زنا، نهی شده است. با توجه به اینکه همواره از تجسس نهی، و این امر به‌منزلهٔ گناه ذکر شده است و بالاتر از همه، نگاه به فرج و آلت تناسلی دیگران از مسلم‌ترین گناهان است، می‌توان نتیجه گرفت: معمولاً حصول چنین شرایطی برای تحقق شهادت، بسیار نادر است. به‌طور معمول، بسیار کم اتفاق می‌افتد که چهار شاهد به‌طور هم‌زمان، عملی را که معمولاً در خفا واقع می‌شود، ببینند. به‌ویژه اینکه شاهد باید عادل باشد و شهادت او در ضمن تجسس و نگاه کردن به فرج دیگران، معمولاً سبب خروج از عدالت است، محقق نمی‌شود. مگر آنکه زناکار (مرد یا زن) نه‌تنها قصد لذت‌جویی و زنا، بلکه قصد اشاعهٔ فحشا و علنی کردن گناه خویش یا هتک حرمت و حیثیت و... را نیز داشته باشد. در این صورت، حکم سنگسار بهترین مجازات بازدارنده برای این افراد است.

نکتهٔ دیگر اینکه شهادت باید توسط چهار مرد عادل باشد. وجود دست‌کم چهار مرد عادل، ضرورت و موضوعیت دارد. از این‌رو، نمی‌توان ادعا کرد که مثلاً، اگر سه نفر مرجع تقلید و انسان متشخص شهادت دادند، دیگر نیازی به شهادت نفر چهارم نیست. قرآن در

مورد لزوم تعدد شهود، شرایط سخت گیرانه‌ای را در نظر گرفته است: «کسانی که زنان همسر دار را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد [بر اثبات ادعای خود] نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقان‌اند.» (نور: ۴) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه تن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام علیه شخصی به زنا شهادت دادند. حضرت فرمود: چهارمی کجاست؟ گفتند: اکنون می‌آید. حضرت فرمان داد آن سه شاهد را حدّ قذف زدند.»^{۱۱}

شاید مضامین آیه و روایت اخیر در ابتدا تعجب برانگیز باشد. چه بسا سه نفر انسان متشخص و عادل به چشم خود عملی را با تمام شرایطش دیده‌اند. ممکن است این سه نفر جزو صحابه و مقربان و اولیای الهی باشند، ولی آیه شریفه و روایت عنوان می‌کند که اگر اینها علیه کسی (که قاعدتاً مجرم است) شهادت دادند، نه تنها مجرم مجازات نمی‌شود، بلکه خود شهود اولاً، به مجازات شدید حدی محکوم می‌شوند. ثانیاً، حکم به فسقشان داده می‌شود. ثالثاً، هرگز شهادتشان نزد دادگاه مورد قبول نیست؛ یعنی اگر در فرض روایت، آن شاهد چهارم هم بعد از اجرای حد سه نفر شاهد قبلی از راه می‌رسید و شهادت می‌داد، حکم زنای محصنه ثابت نمی‌شد، بلکه نفر چهارم هم مجازات می‌شد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام از قول امام علی علیه السلام آمده است: «در صورتی که شاهد زنا باشم، هرگز حاضر نیستم اولین شخص شهود باشم؛ زیرا خوف آن دارم که بعضی از شهود از ادای شهادت امتناع کنند و من تازیانه قذف بخورم.»^{۱۲} اگر قایل باشیم که تبعیت از سنت ائمه معصومان علیهم السلام بر همگان لازم و لااقل مستحب است، و همه مسلمانان بخواهند از این سیره ائمه علیهم السلام تبعیت کنند، کسی به شهادت علیه زناکار اقدام نخواهد کرد.

روایات متعددی وجود دارد که شهادت شوهر حتی اگر عادل و باتقوا باشد، در اثبات حکم زنای محصنه قبول نمی‌شود. بسیاری از فقیهان بر اساس این روایات فتوا داده‌اند^{۱۳} بر این اساس، اگر چهار نفر شهادت دهند و یکی از شهود همسر زناکار باشد، نه تنها زنای محصنه اثبات نمی‌شود، بلکه همه شهود به شدت مجازات می‌شوند: امام صادق علیه السلام در مورد شهادت چهار نفر که یکی از آنها همسر زناکار است، فرمود: «همسر زن بایستی مراسم لعان برپا کند و بقیه شاهدان شلاق زده می‌شوند.»^{۱۴} در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بین زن و شوهر تا ابد جدایی برقرار می‌شود و هرگز به هم حلال نمی‌شوند.»^{۱۵}

با توجه به وضعیت سخت گیرانه‌ای که احکام اسلامی برای اثبات زنا به وسیله گواهی شهود در نظر گرفته است، مشخص می‌شود اهتمام حداکثری آن است که گناهان شنیعی مثل زنا تا حد امکان ظهور اجتماعی نیابد و با اغماض و در عین حال قاطعیت، مسیر تربیت و اصلاح اجتماعی ایجاد شود.

ب) اقرار

روش دوم اثبات زناى محصنه مستوجب سنگسار، اقرار است. اگر شخص عاقل، بالغ، مختار و قاصدی در چهار مرحله متفاوت نزد حاکم، آزادانه و بدون اکراه به زنا اقرار کند، زناى او ثابت می‌شود. این حکم بدان معناست که اگر کسی سه مرتبه به زنا اقرار کند، زناى او ثابت نمی‌شود. یا اگر شخصی در مجلسی چهار مرتبه به زنا اقرار کند، حد بر او ثابت نمی‌شود. حتی اگر چهار مرتبه در چهار جلسه اقرار، ولی بعداً انکار کند، زناى مستوجب سنگسار، اثبات نمی‌شود. فلسفه چهار بار اقرار در چهار مرحله متفاوت، با توجه به نگاه اجمالی به روایات، در این است که ممکن است اقرارکننده در دفعات اول، دوم و سوم به دلیل عذاب وجدان اقرار کند. اما با طولانی شدن روند اقرار، چه بسا با توبه به درگاه خداوند، از رفتار خود پشیمان شود. در این حالت، شخص زناکننده در منظر الهی پاک است و نیازی به اجرای حد نخواهد بود.^{۱۶}

نکته دیگر اینکه، اقرار باید صریح باشد و دلالت بر چیز دیگری جز زنا نداشته باشد. احتمال عقلایی برخلاف آن داده نشود.^{۱۷} افزون بر این، بر اساس روایات و فتوای فقیهان، نه تنها به اقرار کردن گناهکار نزد حاکم اسلامی در این موارد توصیه نشده، بلکه به عکس، بر اساس روایات معتبر و متعدد، باصراحت از اقرار به زنا نهی شده است. سنت پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ نیز به همین صورت بود که همواره کسانی را که قصد اقرار بر زنا داشتند، با توصیه به توبه و برخی دیگر از بهانه‌ها، از این کار منصرف می‌کردند.^{۱۸}

روایات ذیل، نمونه‌ای از چند روایت ناظر بر اولویت توبه و القای عدم اقرار است:

اول: روایات ناظر به اولویت توبه نسبت به اقرار

به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم.

- امام صادق ﷺ می‌فرماید: «شخصی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و به زنا اقرار کرد؛ پیامبر اکرم ﷺ

فرمود: در صورتی که این گناه را مخفی می‌داشت و توبه می‌کرد، برای او بهتر بود.»^{۱۹}

- امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد کسی که نزد ایشان به زنا اقرار کرده بود، خشمگین شده، به اطرافیان فرمود: «چه چیز سبب می‌شود کسی که بعضی از این کارهای زشت را انجام می‌دهد، با اقرار خویش زمینه فضاحت خویش را ایجاد کند؟ چرا در خانه خویش و پنهانی توبه نمی‌کنید؟ به خدا قسم! توبه زناکار بین خود و خدایش بافضیلت‌تر از اجرای حد زناست.»^{۲۰}

- مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرضه داشت: یا علی زنا کرده‌ام، با اجرای مجازات پاکم کن (طَهِّرْ نِی). حضرت از او روی برگرداند و به وی دستور داد در مجلس بنشیند و خطاب به اهل جلسه فرمود: «چه چیز شخص را عاجز می‌کند از اینکه در صورتی که مرتکب این گناه زشت شد، آن را نزد خویش پنهان دارد. همان‌گونه که خداوند آن را پنهان داشته است.»^{۲۱}

دوم: روایات ناظر به القاء عدم اقرار به گناهکار

- زنی خدمت امام علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن (طَهِّرْ نِی)؛ چراکه عذاب دنیا از عذاب آخرت که تمام‌شدنی نیست، آسان‌تر است. حضرت به او فرمود: به چه سببی تو را پاک کنم؟ گفت: من زنا کرده‌ام. حضرت فرمود: آن‌گاه که این عمل را انجام دادی، دارای شوهر بودی؟ جواب داد: بلی، دارای شوهر بودم. حضرت پرسید: آیا شوهرت هنگام زنا به تو دسترسی داشت یا غایب بود؟ جواب داد: شوهرم حاضر بود و دسترسی داشتم. حضرت سؤال کرد: آیا جنینی در شکم داری؟ جواب داد: آری. پس از اینکه سخن بدینجا رسید، حضرت به وی فرمود: برو وضع حمل کن و پس از آن بیا تا پاکت کنم و اگر خواستی توبه کن و لازم نیست دوباره برگردی، خداوند توبه کردن را دوست‌تر دارد.

پس از مدتی آن زن خدمت علی علیه السلام آمد. در حالی که وضع حمل کرده بود و دوباره اقرار کرد و حضرت پرسش‌های قبلی را دقیقاً مطرح کرد. پس از اینکه راهی برای فرارش نیافت، گفت: فعلاً برو و همان‌گونه که خداوند امر کرده، فرزند خود را دو سال کامل شیر بده.

پس از دو سال آن زن برگشت و بار دیگر اقرار کرد و حضرت دوباره پرسش‌های قبل را مطرح کرد تا شاید راه فراری پیدا شود. ولی آن زن اصرار بر اقرار به ارتکاب زنا و تحمل مجازات رجم داشت و چون حضرت این چنین یافت، فرمود: فعلاً برو و تربیت او

را بر عهده بگیر، تا به‌طور مناسب خوردن و آشامیدن را فراگیرد و زمین نخورد و در چاه نیفتد. با فرمان امیرمؤمنان زن از نزد ایشان رفت در حالی که، سه اقرار تحقیق یافته بود. ولی هنگامی که این زن از محضر علی علیه السلام بیرون رفت با عمروبن حریث مخزومی مواجه شد. او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ من تو را دیدم که نزد علی می‌رفتی و از او درخواست می‌کردی که تو را پاک کند. زن گفت: من نزد امیرمؤمنان رفتم و از او خواستم مرا پاک کند؛ ولی او گفت: فعلاً فرزند خود را تربیت کن تا خوب بتواند بخورد و بیاشامد و بر زمین نیفتد و در چاه سقوط نکند و من می‌ترسم که مرگ دامن‌گیرم شود، در حالی که پاک نشده‌ام. عمروبن حریث گفت: به سوی علی علیه السلام برگرد، من کفالت فرزندت را بر عهده می‌گیرم. پس از آن زن برگشت و به علی علیه السلام گفت: عمرو فرزند مرا نگه‌داری می‌کند. در این هنگام باز هم علی علیه السلام خود را به تجاهل زده، سؤال کرد: برای چه او را نگه‌داری می‌کنند؟ زن گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن و باز هم حضرت همان پرسش‌های سابق را مطرح کرد و او جواب گفت.

در این هنگام، حضرت سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا چهار اقرار ثابت شد. آن‌گاه در حالی که صورتش سرخ شده بود، با ناراحتی نگاهی به عمرو انداخت. عمرو وقتی این حالت را دید، گفت: ای امیرمؤمنان! چون من فکر می‌کردم شما از این کارم خوششان می‌آید، متکفل امور فرزندش شده‌ام. اما حال که ناراحت هستید، چنین کاری را نمی‌کنم. حضرت فرمود: حال که چهار اقرارش کامل شد، این حرف را می‌زنی؟ سپس، حضرت فرمود: حال سرپرستی آن کودک را با خواری و ذلت بر عهده بگیر. سپس دستور داد تا آن زن را رجم کردند.^{۲۲}

- در روایتی در مورد یکی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: مردی از کوفه نزد ایشان آمد و اقرار به زنا می‌کرد و از ایشان درخواست کرد با اجرای حد، او را از این گناه پاک کند. حضرت به او فرمود: آیا قرآن می‌دانی (اشاره به اینکه احکام اسلامی را می‌دانی)؟ در جواب گفت: آری و مقداری از قرآن را تلاوت کرد. بعد حضرت فرمود: آیا دیوانه نیستی؟ آن مرد گفت: نه. حضرت فرمود: از من دور شو که باید در مورد تو تحقیق کنم. روز دیگر آمد و همین اقرار را نزد امیرالمؤمنین کرد. این بار حضرت از او پرسید: آیا در زمان زنا، همسری که با او باشی، داشتی؟ او در جواب گفت: آری. حضرت فرمود: برو

تا در این مورد تحقیق کنم. بار سوم نیز همین اتفاق افتاد و حضرت او را طرد، و در اقرار چهارم حضرت او را بازداشت، و به صدور حکم رجم اقدام کرد.^{۲۳}

- زنی به نام *شراحه همدانی* (که به زناى خویش با اصرار اقرار می‌کرد) نزد امام علی علیه السلام آمد. امام علی علیه السلام به آن زن فرمود: شاید در خواب بوده‌ای که مرد ناشناسی به تو تجاوز کرده است. جواب داد: نه. حضرت فرمود: شاید تو را به این کار مجبور کرده‌اند؟ جواب داد: نه. حضرت فرمود: شاید شوهرت که در جبهه مقابل دشمن ماست، به سراغ تو آمده و با تو هم‌بستر شده و تو دوست نداری به او نسبت دهی (که از جبهه فرار کرده است). حضرت با این سخنان خود به او تلقین می‌کرد که شاید در جواب سؤالاتش بگوید: بلی [که بدین وسیله حد نخورد و پنهانی توبه کند؛ لکن او چنین حرفی نزد، لذا] حضرت دستور سنگسار او را صادر فرمود.^{۲۴}

باید توجه داشت تا وقتی تعداد اقرارها به چهار نمی‌رسید، هیچ‌گونه تعقیب و دستگیری از سوی حاکم صورت نمی‌گرفت. اگر هم کسی خودش به گناه خودش اعتراف می‌کرد، امام معصوم علیه السلام با سؤال‌های خود، فرد اقرارکننده را از اقرار کردن منصرف می‌فرمود، و اگر فرد اقرارکننده بر مجازات خود اصرار داشت، قاضی حکم را اجرا می‌کرد. بنابراین، در صورت اجرای دقیق این اصول، کمتر کسی به حکم رجم گرفتار می‌شود. مگر اینکه خودش بر مجازات شدن اصرار داشته باشد.

۳. شرایط اجرای حکم سنگسار بعد از اثبات

با وجود همه شرایط سخت‌گیرانه درباره ثبوت و اثبات حکم سنگسار، وقتی با تمام این شرایط حکم سنگسار ثابت و صادر شد، شرایط اجرایی حکم سنگسار نیز به گونه‌ای است که سیاست خاص اسلام را نشان می‌دهد که بهانه‌های مشروعی را برای اجرا نکردن کامل این حکم پیش‌بینی کرده است. در اینجا به برخی از این سیاست‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. سقوط حکم با فرار شاهد

در صورتی که حکم سنگسار به وسیله شهادت چهار شاهد، با شرایطی که گذشت ثابت شده باشد، در اجرای حکم سنگسار، اولین اشخاصی که اقدام به اجرای این حکم می‌کنند، کسانی هستند که علیه زناکار شهادت داده‌اند. فلسفه حکم این است که این روش، نوعی تحریک روانی برای کسانی است که در شهادت دادن مرتکب کذب شده‌اند یا اینکه

شهادت آنها با تردید بوده است. در این صورت، اگر یک نفر از شهود اقدام به پرتاب سنگ نکند و از محل اجرای سنگسار بگریزد، اجرای حکم سنگسار متوقف می‌شود. لازم به یادآوری است در صورتی که یکی از شهود چنین واکنشی انجام دهد، مرتکب عمل حرام یا جرمی نشده است و قابل تعقیب به بهانه قذف یا افترا و امثال آن نیست.^{۲۵}

ب. سقوط حکم با فرار زناکار بعد از اصابت اولین سنگ

در صورتی که زناي محصنه با اقرار ثابت شده باشد، وقتی اجرای حکم سنگسار شروع شد، اگر بعد از اصابت اولین سنگ، شخص زناکار از حفره فرار کند، اجرای حکم متوقف می‌شود و مجرم دیگر قابل تعقیب نیست. روایات صحیح در این زمینه متعدد است که به یک نمونه اشاره می‌شود: از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که در حال سنگسار از حفره فرار می‌کند، پرسیدم. ایشان فرمود: «در صورتی که یک سنگ به او اصابت کرده باشد، رهایش کنید. در غیر این صورت، اگر هنوز سنگی با او برخورد نکرده بود، او را برگردانید تا مقداری از عذاب را بچشد.»^{۲۶}

البته اگر زنا با شهادت اثبات شود، حد سنگسار ساقط نمی‌شود. اما اگر زناکار توانست فرار کند، به گونه‌ای که دست حاکم به او نرسد، بر اساس ظاهر برخی روایات گناهی بر گردن او نیست. اگرچه با دستگیری او حکم اجرا می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان در مورد مردی که زناي او با شهادت اثبات شده بود، فرمود: «در صورتی که قبل از اجرای حد فرار کند و توبه کرده باشد، چیزی بر او نیست. اما اگر به وسیله حاکم دستگیر شود، حد اجرا می‌شود و اگر حاکم از مکان او باخبر شود، او را دستگیر می‌کند.»^{۲۷}

ج. سقوط حکم با انکار بعد از اقرار

یکی از اصول قضایی و جزایی مسلم در مورد افراد این است که اگر درباره امری علیه خویش اقرار کردند و شرایط اقرار مانند تعداد، آزادانه بودن، بلوغ، عقل و... صحیح باشد، اقرار پذیرفته شده، موجب مجازات می‌شود. در صورتی که بعد از اقرار، انکار کند، انکار او پذیرفته نمی‌شود. با وجود این، به‌رغم اینکه در مورد دعاوی مختلف انکار بعد از اقرار نافذ نیست و موجب سقوط مجازات نمی‌شود، در مورد زنا، انکار بعد از اقرار، موجب سقوط حکم سنگسار می‌شود.

در کتب روایی شیعه، روایات متعددی در بابی با عنوان «بَابُ أَنْ مَنْ أَقْرَبَ بَحْدًا ثُمَّ أَنْكَرَ

لَرِمَهُ الْحَدُّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجْمًا»، «کسی که به جرم حدی اقرار کند سپس انکار نماید، مجازات حدی از او ساقط نمی‌شود؛ الا در مورد سنگسار» وارد شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که جرم مستوجب حد او با اقرار ثابت شود و بعد انکار کند، بر او حد جاری می‌کنم. الا در مورد سنگسار که با انکار بعد از اقرار او، حد سنگسار لغو می‌شود.»^{۲۸}

د. جواز عفو حاکم در صورت اثبات سنگسار با اقرار

در صورتی که سنگسار با اقرار زناکار ثابت شود و زناکار توبه کند و توبه او برای حاکم اسلامی محرز شود، امکان عفو حاکم اسلامی از اجرای حکم سنگسار وجود دارد. در کتب روایی شیعه، بابی از روایات به این موضوع اختصاص داده شده است؛^{۲۹} برای نمونه، امام هادی علیه السلام، در مورد مردی که حکم سنگسارش با اقرار ثابت شده بود فرمود: «همان‌گونه که امام به اذن خداوند اجازه دارد این موارد (حق‌اللهی) را مجازات کند، این اجازه را نیز دارد که با اذن خداوند، بر گناهکار منت گذاشته، او را عفو کند. این حکم بر اساس وعده الهی است که فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص: ۳۹)؛ این است عطای ما و لذا بدو گفتیم از این بخشش به هرکه خواهی عطا کن و از هرکه خواهی دریغ نما، که عطای ما بی حساب است.»^{۳۰}

۴. دیگر اصول و سیاست‌های محدودکننده مجازات سنگسار

در مورد حدود الهی و از جمله حکم سنگسار، قواعد و مقررات محدودکننده دیگری نیز وجود دارد که در تمام مراحل ثبوتی، اثباتی، اجرایی و حتی قبل از آن، جاری می‌شود.

الف. قاعدة الحدود تدرأ بالشبهات^{۳۱}

قاعده معروف «الحدود تدرأ بالشبهات»، بیانگر آن است که هر جا شبهه‌ای در هرکدام از مراحل ثبوتی، اثباتی و اجرایی ایجاد شود، مجازات حد لغو می‌شود. بخش قابل توجهی از مصادیق مجازات‌های حدی به وسیله این قاعده مسلم فقهی رفع می‌شود. برای درک بهتر مجاری این قاعده، به مثال‌هایی از منابع فقهی و روایی اشاره خواهیم کرد:

مثال اول: مردی به مسافرت طولانی ده‌ساله رفته یا مدت مدیدی اسیر دشمن بوده است. پس از برگشت، متوجه می‌شود که همسرش حامله است و مطمئناً فرزند به شوهر تعلق ندارد. حکم چیست؟ از نظر احکام و ضوابط اسلامی، اگر همسر منکر زنا شود، هیچ

مجازات‌های بر او جاری نمی‌شود. حاکم اسلامی نیز حق تفتیش و استنطاق به منظور گرفتن اقرار ندارد.^{۳۲} حتی اگر شوهر یا هرکس دیگر، این زن را به زنا متهم سازد و نتواند اتهام خود را با چهار شاهد اثبات کند، به دلیل توهین و افترا، به سختی مجازات (حد قذف) خواهد شد.

منطق برخورد اسلام با این مسئله این است که چه‌بسا منعقد شدن نطفه در رحم این زن، بدون زنا و گناه باشد. برای نمونه، ممکن است زن به حمام یا استخر رفته و نطفه‌ای به رحم او منتقل شده است. از این‌رو، بنا بر اصالت براءت و قاعدة الحدود تدرأ بالشبهات، حکم براءت و بی‌گناهی زن صادر می‌شود و کسانی که به این زن اتهامی زده‌اند، قابل مجازات خواهند بود.

مثال دوم (شبهه در اثبات): چهار نفر شاهد عادل باتقوا، وارد اتاقی می‌شوند و متوجه می‌شوند یک زن و مرد نامحرم در زیر لحافی به‌صورت عریان در آغوش یکدیگر هستند. حکم چیست؟ در پاسخ باید گفت: اگر این چهار نفر شاهد عادل، نزد حاکم اسلامی بروند و ادعا کنند این زن و مرد زنا کرده‌اند، هر چهار نفر شاهد به دلیل افترا، قابل مجازات حدی هستند و بر اساس نص صریح قرآن، حکم به فسق آنها شده، دیگر شهادت آنها مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا حداکثر چیزی که شهود شاهد آن بوده‌اند، در آغوش بودن زن و مرد در زیر پارچه بود، که جرمی تعزیری است، نه زنا که باید در شرایط خاص شرعی اثبات شود. حد زنا (سنگسار) و حد زنا (غیر محصنه) (صد ضربه شلاق)، هیچ‌کدام بر چنین جرمی بار نمی‌شود. میزان مجازات چنین گناهی، به‌وسیله حاکم اسلامی مشخص می‌شود که الزاماً باید کمتر از صد ضربه شلاق باشد، یا مجازات‌های دیگر تعزیری بنا بر مقتضیات زمان، مکان، شرایط مجرمان و... اجرا می‌شود. امام علی علیه السلام در چنین مواردی به هرکدام از زن و مرد، به تعداد کمتر از صد ضربه شلاق زده (برخی را ۹۹ شلاق، برخی را ۳۰ ضربه شلاق و...)، یا در مورد دیگری که زن و مرد نامحرمی در خفا رابطه نامشروع داشتند، ولی به حد اثبات همه شرایط زنا نرسیده بود، مجازات دیگری را اجرا کردند.^{۳۳}

مثال سوم سقوط حد در صورت شبهه حلیت (ادعای جهل حکمی یا مصداقی): در کتب فقهی آمده است: «يسقط الحدّ في كلّ موضع يتوهم الحلّ»؛ حد زنا در هر جایی که

توهم حلیت وجود داشته باشد، ساقط می‌شود. مثال‌هایی که فقها برای این مسئله آورده‌اند و بسیاری از آنها هم مستند به روایات است، قابل تأمل و دقت است. از جمله، «کمن وجد علی فراشه امراه فتوهم انها زوجته فوطاها»؛^{۳۴} مردی با زنی که فکر می‌کرد همسرش است نزدیکی نمود. در مورد مذکور حد ساقط می‌شود.

ب. اسقاط حد در اثبات توبه قبل از شهادت شهود

برخی فقها با استناد به روایاتی معتقدند: در صورتی که قبل از اثبات زنا در نزد حاکم، شخص توبه کند و توبه او محرز شود، امکان عفو از مجازات حد وجود دارد. محقق حلی در کتاب *سرایع* می‌گوید: «من تاب قبل قیام البینه، سقط عنه الحد ولو تاب بعد قیامها، لم یسقط، حداً کان أو رجماً»؛^{۳۵} کسی که قبل از شهادت شهود در نزد حاکم توبه نماید، حد مجازات از او ساقط می‌شود. اما در صورتی که بعد از شهادت شهود توبه کند، حد ساقط نمی‌شود.

ج. امکان اسقاط حد در صورت مرور زمان

برخی با استناد به روایتی، مرور زمان را با شرایطی موجب اسقاط حد می‌دانند. این نظر مستند به روایتی از امام صادق علیه السلام است: *ابن ابی عمیر* از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: مردی قبلاً مرتکب سرقت یا شرب خمر یا زنا شده است و جرم او بر کسی معلوم نیست و مجازات نشده تا اینکه شخص مذکور توبه کرده و عمل صالحی انجام داده است؛ حکمش چیست؟ حضرت می‌فرماید: «در صورتی که عمل صالحی انجام داده باشد و امر پسندیده‌ای از او شناخته شود، مجازات بر او جاری نمی‌شود.» *ابن ابی عمیر* پرسید: اگر زمان کمی از این گناه گذشته باشد، باز هم مجازات نمی‌شود؟ حضرت فرمود: «اگر پنج ماه یا کمتر گذشته باشد و از او امر پسندیده‌ای ظاهر شده باشد، مجازات اجرا نمی‌شود.»^{۳۶} البته مشهور فقیهان، گذشتن پنج ماه و انجام عمل پسندیده را به عنوان نشانه‌ای از توبه قلمداد می‌کنند و فی حد نفسه مرور زمان را باعث اسقاط حد نمی‌دانند.^{۳۷}

ب. تحلیل مجازات سنگسار از منظر حقوق بشر

در مورد مجازات سنگسار، گاهی با استناد به گزاره‌ها و آموزه‌های حقوق بشری، این حکم اسلامی مورد نقد و رد قرار می‌گیرد که در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

رابطه مجازات زنا با آزادی

در این خصوص، این ادعا مطرح است که روابط جنسی از نظر کشورهای متمدن امری حل شده است. ممنوعیت و مجازات زنا، بخصوص زمانی که با رضایت طرفین همراه باشد، بر اساس عقل بشری و حقوق جزای مدرن غرب، قابل توجیه نیست؛ زیرا برخلاف حق آزادی است. آندرو آلمن، به نقل از یکی از اندیشمندان سکولار غرب می‌نویسد: «هم‌جنس‌بازی مبتنی بر رضایت، کاملاً مشروع بوده و مجازات مرتکبان این عمل، ناروا شمرده می‌شود؛ زیرا حق هم‌جنس‌بازی، یک حق طبیعی بشر است و به همان اندازه مقدس و قابل دفاع است که حق پرستش خدای متعال در عقاید مذهبی، مقدس و قابل دفاع است.»^{۳۸}

اما زنا و لواط توأم با رضایت، که در غرب مدرن مجاز شمرده می‌شود، در اسلام عملی شنیع و از غیرمقدس‌ترین رفتارهاست و احتمالاً مجازات آن سنگسار است! چرا؟ در پاسخ باید گفت: سؤال این است که آیا «مدرن» و پیشرفته بودن غرب در صنعت و تکنولوژی، به معنای مدرن بودن نظام ارزشی و حقوقی است؟ آیا چنین نتیجه‌گیری صحیح و عقلانی است که «چون غرب ماهواره به فضا می‌فرستد و شهرها و خیابان‌های پاکیزه دارد، پس هم‌جنس‌بازی و روابط آزاد بین جنسی، سکس با حیوانات، که در این کشورها امری حل شده است، نشانه مدرن بودن نظام اخلاقی و حقوقی غرب است؟! آیا حق طبیعی بشر، به هر شکلی که ارضا شود، قابل دفاع است؟ و سرانجام، پرسش محوری‌تر این است که معیار ارزیابی حقوق بشر و داوری در مورد متعالی بودن مقررات حقوق بشر و حقوق جزا چیست؟

به هر حال، تفاوت مقررات حقوقی در نظام حقوق اسلامی و حقوق بشر سکولار در مورد روابط جنسی، ناشی از ارزش‌های متفاوت نظام اسلام و نظام سکولار غرب است. تمایز نظام ارزشی حقوقی اسلام و غرب، ناشی از دو علت مبنایی است:

۱. تفاوت در هدف

مقررات قانونی و از جمله برخی ممنوعیت‌های رفتاری، برای رسیدن به اهداف متوسط و غایی است که مکاتب مختلف حقوقی برای زندگی بشر ترسیم کرده‌اند. مقررات و ممنوعیت‌های رفتاری، باید به‌طور معقولی با اهداف متوسط و نهایی، که در حقیقت آینه ارزش‌های یک جامعه است، منطبق و همسو باشد. اگر هدف نهایی، رسیدن به سعادت و

لذت دنیوی، و هدف مقررات حقوق نیز حفظ نظم و سعادت اجتماعی باشد، در این صورت روابط نامشروع جنسی توأم با رضایت طرفین، به دلیل تعارض نداشتن با نظم اجتماعی، نه تنها اشکالی ندارد که بر اساس اینکه همسو با هدف نهایی (لذت دنیوی) است، ارزشمند تلقی می‌شود. در حالی که، هدف نهایی ترسیم شده برای انسان از منظر اسلام، رسیدن به سعادت ابدی است که شامل زندگی دنیوی و اخروی او است. در اسلام، دو ساحت مادی و الهی برای انسان مدنظر قرار گرفته و هدف نهایی، رسیدن به مقام جانشینی خداوند (بقره: ۴۰) و بندگی خدا به منظور قرب به جایگاه الهی (ذاریات: ۵۶) است.

انسان از دو ساحت تشکیل شده است: ساحتی که وجه مشترک بین انسان و حیوان است و فیلسوفان به آن جنبه حیوانی می‌گویند، و ساحتی که وجه اختلاف انسان و حیوان بوده، و انسانیت او را شکل می‌دهد که به آن جنبه «انسانی» می‌گویند. لذت‌های مادی و بُعد حیوانی و فانی انسان جنبه ابزاری دارد و مورد توجه قانون‌گذار حکیم است. اما لذت‌های معنوی و بُعد الهی انسان، که جلوه‌ای از روح الهی است، (جمعه: ۲۹) اصالت دارد.

وجه تمایز حقوق بشر غربی و حقوق بشر اسلامی در این است که نظام حقوق بشر غرب، به لحاظ انکار یا نادیده‌انگاری بُعد معنوی و ساحت الهی انسان (دنیوی‌گروی)، هدفی صرفاً دنیوی در قالب رسیدن به لذت زودگذر دنیوی (لذت‌گرایی) را برای انسان ترسیم می‌کند. از این‌رو، اباحه‌گری در ارضای نیازهای جنسی را امری مطلوب و موجب رسیدن به این هدف می‌داند. در حالی که، نظام حقوق بشر اسلامی به هر دو ساحت مادی و الهی بشر، و در واقع لذت زودگذر دنیوی و ماندگار اخروی توجه دارد. اسلام ضمن اینکه ارتباط جنسی را حق مسلم بشر می‌دارند، به لزوم قانونمندی و منطبق کردن این نیاز بشری با ساحت الهی انسان و جهت‌دهی متعالی به آن، در قالب ازدواج مشروع و قانونمند تأکید می‌کند.

خداوند در قرآن ضمن ترغیب به ازدواج، هرگونه استمتاع و لذت‌جویی از همسر را جایز می‌داند. (بقره: ۲۲۳) بنابراین، در اسلام نیازها و لذت‌های شهوانی که جلوه‌ای از بعد مادی و حیوانی بشر است، مورد توجه قرار گرفته، به‌صورت قانونمند در قالب ازدواج

مشروعیت یافته است.^{۳۹} اما در صورت تعارض لذت‌های اصیل و جاودانی با لذت‌های ابزاری و فانی، بی‌شک اولی مقدم است؛ زیرا هدف اصلی مقررات و قوانین اسلام، تعالی‌بخشی انسان به سوی سعادت ابدی و نهایی است. (بقره: ۱۳۸) داشتن اهداف متعالی، دادن رنگ‌وبوی الهی، جهت‌دهی نیازهای مادی به سوی هدف متعالی، وجه تمایز و تعالی حقوق بشر اسلامی، نسبت به دیدگاه تنگ‌نظرانه حقوق بشر غربی و نظام جزای مدرن غرب است که تنها به ساحت مادی و حیوانی انسان توجه دارد و به لذت زودگذر دنیوی بسنده کرده است.

۲. تفاوت در سازوکارهای دستیابی به هدف

اگر انسان مانند دیگر حیوانات موجودی تک‌ساحتی و دنیوی بوده، و هدف آن صرفاً رسیدن به لذت‌های مادی باشد، آیا آزادی و اباحه‌گری در روابط جنسی، روشی صحیح برای رسیدن به این هدف است؟! اباحه‌گری جنسی در غرب، در دوران مدرن و پس از اینکه سکولاریسم، مبنای افکار اجتماعی غرب قرار گرفت، چنین روندی را طی کرده است. رابطه نامشروع بین دو جنس، هم‌جنس‌گرایی، سکس با حیوانات، سکس با اشیاء، سکس همراه با دگرآزاری، سکس همراه با خودآزاری، سکس با کودکان، سکس با محارم و ده‌ها انحراف جنسی دیگر، بیانگر سیر نزولی و مایوس‌کننده مدرنیت غرب، در تأمین سعادت انسانی است. غرایز جنسی، غرایزی دریا صفت است که هرچه بیشتر در آن غرق شوند، به ناقص‌تر شدن و کاهش لذت جنسی بیشتر واقف می‌گردند. اباحه‌گری جنسی، نه تنها میزان لذت جنسی را بالا نمی‌برد، بلکه آن را محدود و منحرف می‌کند و با بسیاری دیگر از لذت‌های دنیوی نیز منافات دارد. از این‌رو، به نظر می‌رسد، غرب در شناخت سازوکار و روش رسیدن درست به هدف نیز دچار اشتباه بزرگی شده است.

از سوی دیگر، اهداف اخروی به دلیل اینکه بخش اعظم حیات بشری را شامل می‌شود، اهمیت بیشتری دارد که در نظام حقوقی غرب نادیده گرفته شده است. نادیده انگاشتن ابعاد معنوی و سازوکارهای فرامادی رفتارها، یکی دیگر از مشکلات نظام حقوق بشر و جزای غرب است. اما دریافت و تشخیص مصلحت انسان و پیش‌بینی جرم و مجازات و لحاظ تناسب بین این دو، خارج از توانایی علم تجربی است؛ زیرا اولاً، علم تجربی و عقل بشری، ابزار لازم را برای فهم سازوکارهای معنوی ندارد. حس و تجربه، صرفاً ابزار رسیدن

به سازوکارهای تجربی است. سازوکارهای معنوی با این ابزار قابل احاطه نیست. ثانیاً، علم تجربی حتی در دریافت سازوکارهای تجربی و دنیوی نیز بسیار ناقص و خطاپذیر است. با توجه به نقصان گسترده علم و عقل بشری و پیچیدگی‌های ابعاد مختلف زندگی بشر و سازوکارهای گوناگون حاکم بر خلقت، ادعای درک مفاسد و مصالح، ادعایی مزاح‌گونه، کودکانه و متکبرانه بیش نیست.

آثار و پیامدهای فرهنگی و اخلاقی که طی دو سده در غرب مدرن پدید آمده، مبانی فکری مکاتب حقوق مدرنیسم، به شکل گسترده در دوران پست‌مدرن مورد نقد و بازنگری قرار گرفته است. برای مثال، کمیته دولتی ولفندن، که در انگلیس به منظور چاره‌سازی برای حل مبانی حقوق کیفری مدرنیسم در پیدایش فجایع اخلاقی و فرهنگی دامن‌گیر جامعه انگلستان تشکیل شده بود، برای فاحشگی قوانین سخت‌گیرانه‌ای را درخواست و این‌گونه استدلال کرد: «سرکوب گناه همان‌قدر وظیفه حقوق است که سرکوب فعالیت‌های مخرب».^{۴۰}

این کمیته در جایی دیگر، وارد کردن جنبه‌های صرفاً اخلاقی (اخلاق مسیحی)، به حقوق کیفری را حتی اگر برای نظم و سعادت اجتماعی مضر نباشد، لازم و ضروری می‌داند. از این رو، سقط جنین، فاحشگی، زنا با محارم، مرگ آسان، پیمان خودکشی و... را اگرچه اموری شخصی و خصوصی قلمداد می‌شوند، قابل مجازات معرفی می‌کند. این کمیته استدلال می‌کند که اگر گزاره‌های اخلاق (به معنای دینی و مسیحی)، نه به معنای سکولار) تغییر کند، و انحرافات جنسی به دلیل خواست و اراده مردم، قانونی اعلام شود، عملاً جامعه منهدم و واژگون خواهد شد.^{۴۱} متأسفانه روش مقلدانه برخی روشن‌فکران عرب و ایران، الهام‌گیری و ذوق‌زدگی از رویه مخرب دوران مدرنیسم غرب است؛ دورانی که به صورتی گسترده مورد نقد دانشمندان مکاتب حقوقی غرب در عصر حاضر قرار گرفته است.

رابطه سنگسار با حق حیات

گاهی در مقام درجه‌بندی حقوق انسانی گفته می‌شود: «چه مصلحتی ارزشمندتر از جان آدمی است که به خاطر یک رفتار جنسی (حتی اگر گناه باشد)، جان دو نفر انسان گرفته می‌شود».^{۴۲} در پاسخ باید گفت: مجازات اعدام در موارد خاص به منظور دفاع از حیات طبیعه

الهی است که ارزشی به مراتب برتر از حیات مادی دارد. در نهایت، به منظور دفاع از حقوق بنیادین بشر است. بالاخره، مجازات‌ها ماهیتاً نوعی تعرض به این ارزش‌ها محسوب می‌شوند و شخصی که جریمه یا زندانی و یا اعدام می‌شود، حقیقتاً به مال، آزادی یا جان او به‌مثابه یک ارزش انسانی تعرض می‌شود. اما مجازات‌ها، که تعرض به ارزش‌های انسانی افراد هستند، در صورتی عقلایی‌اند که در دفاع از ارزشی برتر، یا دست‌کم متناسب و برابر اجرا شوند. اعدام و مجازات یک قاتل حرفه‌ای، یا یک جنایتکار حتی از نظر غرب سکولار نیز به منظور دفاع از ارزش‌های مهم‌تر، امری پذیرفتنی، عقلایی و ضروری قلمداد می‌شود. از سوی دیگر، باید توجه داشت که رتبه‌بندی ارزش‌ها در هر نظام متفاوت است. برخی نظام‌ها (مثل چین)، که برای اقتصاد و نظام حاکم بر اموال، ارزش بسیاری قایل‌اند، چه‌بسا برای کسانی که در شرایط خاص مخمل امنیت اقتصادی هستند، مجازات اعدام پیش‌بینی کنند. تقریباً همه کشورهای اروپایی، جزو پیمان ناتو هستند که به آنها اجازه می‌دهد به بهانه مبارزه با شخص یا کشوری که دشمن تشخیص داده‌اند، به یک کشور حمله کنند. بنابراین، حتی از نظر حقوق بشر غربی نیز حیات آدمی ارزش بلامنازع نیست، بلکه برخی جرایم وجود دارد که ارزش جان بشر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

ارزش حیات انسان

قرآن کریم ارزش جان یک انسان را معادل ارزش جان همه انسان‌ها قلمداد می‌کند. (مائده: ۳۲) در اسلام حیات انسان از نظر اسلام، امری بسیار ارزشمند است. در عین حال، این انسان ارزشمند، در برخی موارد به حیوانات تشبیه شده است؟ خداوند متعالی در آیات متعدد قرآن، برخی انسان‌ها را به عنکبوت،^{۴۳} خر،^{۴۴} سگ^{۴۵} و یا دیگر حیوانات تشبیه می‌کند می‌کند و بعضی را مانند حیوان و حتی پست‌تر از حیوانات می‌داند. (فرقان: ۴۴) همچنین بخشی از همین انسان‌ها را پلید و نجس خطاب می‌کند. (توبه: ۲۸) در جای‌جای کلامش تنفر خود را از آنها اعلام می‌دارد (توبه: ۳) و از مسلمانان می‌خواهد از آنها اجتناب کنند و شدیدترین عذاب‌ها را به آنها وعده داده است. (فتح: ۶)

به راستی چرا خداوند متعالی، انسانی را که به او کرامت و جود بخشید، (اسراء: ۷۰) و او را اشرف مخلوقات معرفی کرده، (همان) و بر خلقت او تحسین گفته (مؤمنون: ۱۴) و استعداد جانشینی خویش را به او ارزانی داشت، (بقره: ۳۰) دسته‌بندی می‌کند: عده‌ای منفور

و به پست‌ترین حیوانات تشبیه، و به بدترین مجازات‌ها تهدید می‌شوند و عده‌ای مقرب و وارسته به‌شمار می‌آیند؟!!

رمز این دسته‌بندی، آن است که انسان موجودی دوساحتی است. حیات بشر دو جنبهٔ مادی و معنوی دارد: ساحت مادی حیات بشری، همان است که فیلسوفان آن را حیات حیوانی می‌دانند. ارزشمندتر از حیات مادی و حیوانی، حیات طیبهٔ الهی و ساحت قدسی بشر است. ساحت الهی حیات بشر، نشئه‌ای از روح الهی است که در کالبد مادی انسان دمیده شده است.^{۴۶} حیات مادی، ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به حیات طیبهٔ الهی ارزشمند ارزشمند است. به عبارت دیگر، ارزش حیات حیوانی انسان، ابزاری و ارزش حیات طیبهٔ الهی، غایی است.^{۴۷} از نظر حقوق بشر اسلامی، حیات مادی و معنوی، هر دو ارزشی متعالی دارند. اما در حقوق بشر غربی، آنچه مورد اهتمام است، تنها حق حیات مادی و حیوانی است؛ چیزی که از نظر اسلام نه تنها برای بشر، بلکه برای حیوانات نیز مقدس است. اما دستور به ایمان و عمل صالح و دوری از محرّمات الهی، همگی ناظر به حفظ و احیای ارزش بنیادین حیات طیبهٔ الهی است.^{۴۸}

حقوق بشر غربی در سیاست‌گذاری‌های خود، با نادیده گرفتن حیات طیبهٔ الهی یا انکار آن، صرفاً جنبه‌ها و لذت‌های مادی و حیوانی حیات بشر را معیار طبقه‌بندی ارزش‌ها قرار داده است. اما در نگرش اسلامی، حیات مادی و حیوانی بشر ارزش بسیار زیادی دارد. اما بی‌شک در زمان تعارض و تنازع حیات مادی با حیات طیبهٔ الهی، حیات طیبهٔ الهی مقدم می‌شود. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

می‌گویند انسان از آن جهت که انسان است محترم است، پس اراده و انتخاب انسان هم محترم است. هر چه را انسان خودش برای خودش انتخاب کرده، چون انسان است و به ارادهٔ خودش انتخاب کرده، کسی حق تعرض به او را ندارد. ولی از نظر اسلام، این حرف درست نیست. اسلام می‌گوید انسان محترم است. ولی آیا لازمهٔ احترام انسان این است که انتخاب او محترم باشد؟! یا لازمهٔ آن این است که استعدادها و کمالات انسانی محترم باشد؟! لازمهٔ احترام انسان این است که استعدادها و کمالات انسان محترم باشد؛ یعنی انسانیت محترم باشد.^{۴۹}

به هر حال، مجازات سالب حیات، که در موارد خاص به برخی جرایم تعلق می‌گیرد، به دلیل گسترهٔ مفاسد این جرایم برای حیات بشر، نه تنها از بین بردن ارزش برتر تلقی نمی‌شود، نجات و احیای ارزش برتر را برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد.

رابطه سنگسار با اصل تناسب جرم و مجازات

برخی با این استدلال که میزان مجازات باید متناسب با ضررهای رفتار مجرمانه باشد، معتقدند بین جرم و مجازات زنا تناسب وجود ندارد. سؤال این است که چه مفاسدی در مورد زنا وجود دارد که چنین مجازات سنگینی برای آن پیش‌بینی شده است؟ حداکثر جرم زناکار این است که به دلیل غلیان شهوت، دچار یک لغزش آنی شده است. این رفتار ضرری برای کسی ندارد که مقتضی مجازات سنگسار باشد. در پاسخ باید گفت: لزوم تناسب بین جرم و مجازات، یکی از اصول عقلایی و پذیرفته شده حقوق جزای اسلام است. در حقوق کیفری غرب، تا قرن ۱۸ میلادی خشونت‌آمیزترین مجازات‌ها اجرا می‌شد. جوشاندن در آب، ریختن روغن داغ بر سر، گیوتین، کشیدن دست و پا از جهت خلاف به‌وسیله حیوانات، کندن پوست بدن و کشیدن ناخن‌ها، بریدن زبان و گوش‌ها، زنده مثله کردن، انداختن مجرم جلوی حیوانات وحشی، پرت کردن از کوه، آتش زدن و... نمونه‌هایی از مجازات‌های رایج غرب بود که به اندک بهانه‌ای برای مجرمان ادعایی اجرا می‌شد.^{۵۰} حقوق جزای انگلستان حتی تا اواخر قرن ۱۸، برای دویست جرم کیفر اعدام را قانون‌گذاری کرده بود که از بین آنها، می‌توان سرقت بیش از یک شلینگ را نام برد. در حقوق جزای فرانسه ۱۵۰ جرم، که بیشترشان جرم‌های ساده بودند، کیفر اعدام داشت.^{۵۱}

اسلام در زمانی که غرب برای بیش از دویست جرم، مجازات مرگ با فجیع‌ترین روش‌ها را پیش‌بینی کرده بود، با تصریح بر لزوم تناسب جرم و مجازات، سازوکارهای کارآمدی بدین منظور پیش‌بینی کرده است. باید توجه داشت که مجازات زنا مراتب مختلفی دارد که متناسب با شدت و ضعف مراتب زنا، قابل مجازات است. مجازات‌های تعزیری مثل نهی، توبیخ، شلاق، زندانی و...، شلاق حدی، تبعید و در نهایت، در شکل بسیار هنجارشکن در صورتی که تحت شرایط بسیار سخت‌گیرانه به اثبات برسد، چه‌بسا به سنگسار ختم شود. به علاوه، اینکه برای داشتن تصویری صحیح از تناسب جرم و مجازات، باید مفاسدی که از یک جرم قابل تصویر است مشخص شود، تا امکان داوری شایسته در مورد تناسب جرم و مجازات فراهم شود.

مفاسد مترتب بر زنا

گستره مفاسد مترتب بر زنا آن‌قدر وسیع است که خداوند متعالی می‌فرماید: حتی به آن نزدیک هم نشوید. (اسراء: ۳۲) زنا در هر شرایطی، حتی اگر با تراضی طرفین همراه باشد،

قییح، و آثار سوئی بر آن مترتب است. در روایتی، پیامبر اکرم ﷺ، مفسده و زشتی زنا را در کنار قتل پیامبر خدا و خراب کردن کعبه قرار داده است.^{۵۲}

به دلیل اهمیت مفسدگی که گناه زنا دارد، بسیاری از رفتارهای دیگر نیز، که به نوعی نزدیک شدن به زنا یا مقدمه آن می باشد، حرام شده است: چشم چرانی، بدحجابی، خلوت زن و مرد نامحرم، لمس نامحرم... از جمله گناهانی است که ممکن است زمینه ساز گناه زنا شود. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

بر اعضا و جوارح فرزند آدم سهمی از زنا مقرر است که ناچار محقق شود؛ زناى چشمان، نگاه حرام و زناى گوش‌ها، شنیدن کلام طرب‌انگیز و زناى زبان، سخن شهوت‌آلود و زناى دست، لمس حرام و زناى پاها، رفتن برای انجام عمل نامشروع است. قلب هوس و آرزو می‌کند، خواه عورت آن را تصدیق کند خواه تکذیب.^{۵۳}

بسیاری از مفسد مترتب بر اباحه‌گری جنسی و زنا، با مراجعه به آمارها و وضعیت نابهنجار افراد، خانواده و جامعه قابل فهم و تأیید است. در عین حال، در اینجا برخی آثار دنیوی زنا در کلام معصومان ﷺ بیان می‌شود. رسول اکرم ﷺ می فرماید: «چهار چیز است که هر کدام در خانه‌ای رخنه کرد، ویرانش کند و برکت در آن وارد نمی‌شود: خیانت، دزدی، می‌خواری و زنا.»^{۵۴} زناى محصنه، دو عامل از عوامل چهارگانه مزبور را دربردارد: خیانت و زنا. امام صادق ﷺ می فرماید: «زنا آبرو را می‌برد.»^{۵۵} امام باقر ﷺ می فرماید: «هنگامی که شخص زنا می‌کند، روح ایمان از دل او بیرون می‌رود...»^{۵۶} رسول اکرم ﷺ می فرماید: «زنا دین را از بین می‌برد.»^{۵۷} پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «زنا باعث غضب خداوند بخشنده و مهربان می‌شود.»^{۵۸} امام صادق ﷺ می فرماید: «خداوند بر موسی وحی کرد زنا نکنید، در غیر این صورت نور الهی را از شما پوشیده می‌دارم و ابواب رحمت الهی با دعای شما گشوده نخواهد شد.»^{۵۹} رسول مکرم اسلام ﷺ می فرماید: «زنا باعث فقر می‌شود.»^{۶۰} رسول مکرم اسلام ﷺ می فرماید: «زنا باعث بی‌آبرویی می‌شود.»^{۶۱} امام صادق ﷺ می فرماید: «خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: زنا نکنید تا با زنان شما زنا نکنند؛ زیرا هرکس با زن مرد مسلمانی همخوابه شود، دیگران با زن او همخوابه می‌شوند؛ چون هرطور عمل کنی، همان‌طور پاداش می‌بینی.»^{۶۲} امام رضا ﷺ می فرماید: «از جمله مفسدگی که خدا به خاطر آن زنا را حرام فرمود، قتل و خون‌ریزی، از بین رفتن نسب‌ها، فساد مواریث، ترک سرپرستی و تربیت اطفال و... است.»^{۶۳} امام باقر ﷺ می فرماید: «زمین به پروردگارش ناله نکرد مانند

نالیدن آن از سه چیز از جمله زنا».^{۶۴} پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «زنا باعث ویرانی سرزمین‌های آباد می‌شود».^{۶۵} امام صادق ﷺ می‌فرماید: «زمانی که زناکاری رواج یابد، زلزله زیاد می‌شود».^{۶۶} رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «زنا باعث مرگ زودرس می‌شود».^{۶۷} رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هرگاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی فراوان می‌شود».^{۶۸}

عواقب اخروی زنا هم در روایات مطرح شده است که از دسترس عقل آدمی خارج است که در روایات و منابع اسلامی به آنها اشاره شده است: امام صادق ﷺ می‌فرماید: «یکی از آثار اخروی زنا، سختی حساب است».^{۶۹} پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «خداوند در روز رستاخیز با پیر زناکار سخن نگوید و در قیامت به نظر رحمت به او ننگرد و از پلیدی گناه پاکیزه‌اش نگرداند، و برایش عذابی دردناک خواهد بود».^{۷۰}

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «زنا باعث خلود در جهنم می‌شود و از آتش جهنم به خدا پناه می‌بریم».^{۷۱}

بنابراین، دامنه مفاسد مترتب بر این عمل شنیع، آنقدر وسیع است که همه ابعاد زندگی بشر، اعم از زندگی دنیوی، اخروی، مادی و معنوی او را فرامی‌گیرد. پیش‌بینی مجازات‌های مختلف و از جمله سنگسار در شرایط ویژه و البته نادر، سبب می‌شود که انسان در اثر لغزش‌های شهوانی به هلاکت نیفتد.^{۷۲}

نتیجه‌گیری

وجود دهها شرط در مرحله ثبوت، اثبات و اجرا، زمینه تحقق مجازات سنگسار را به طور چشم‌گیر کاهش می‌دهد به گونه‌ای که در حد یک تهدید مؤثر باقی می‌ماند. از یک سو، رعایت این شرایط زمینه خطا و اشتباه را به حداقل می‌رساند و اجرای مجازات سنگسار را بسیار دقیق، نادر و سخت‌گیرانه قرار می‌دهد. ضمن آنکه با لحاظ این شرایط، عقلانیت لازم برای تناسب جرم و مجازات و درعین‌حال، کارآمدی مجازات، محقق می‌شود.

در رابطه با تناسب جرم و مجازات توجه به این نکته ضروری است که دامنه مفاسد مترتب بر زنا آنقدر گسترده است که ابعاد گوناگون زندگی دنیوی و اخروی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بیماری‌ها و عفونت‌های مقاربتی، ناامنی روانی اعضای خانواده، تأثیر منفی در اقتصاد و فرهنگ و پیشرفت جامعه، منازعات و درگیری، قتل و کینه‌ورزی، اختلاط نطفه‌ها، ترک تربیت و سرپرستی کودکان، بحران فرزندان بی‌هویت، که کانون

بزهکاران آینده هستند، بی‌دینی، بی‌عفتی و ده‌ها مفساد دیگر، که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، از جمله مفسدی است که بر زنا‌ی مستوجب سنگسار مترتب می‌شود و پیش‌بینی ضمانت اجرای بازدارنده‌ای را می‌طلبد.

در رابطه با شبهات حقوق بشری این نکته حائز اهمیت است که باید توجه داشت که پیشرفته و یا مدرن بودن یک کشور در عرصه صنعت و تکنولوژی، دلیل پیشرفته بودن فرهنگ، اخلاق و نظام حقوقی آن نیست. حقوق بشر از نظر اسلام، حقوقی است که انسان از آن جهت که انسان و متمایز از حیوان است، ازان حقوق برخوردار باشد. ارضای نیازهای جنسی، اگرچه یک حق است اما حق مشترک بین انسان و حیوان است. آنچه انسان را از حیوان در ارضای این حق متمایز می‌کند و به این حق جلوه حقوق بشری به معنای واقعی کلمه می‌دهد، چهره انسانی، قانون‌مند و اخلاقی ارضای این نیاز است؛ چیزی که غرب به اصطلاح مدرن از آن غافل بوده و شاهد پیامدهای جبران‌ناپذیر اخلاقی و فرهنگی آن هستیم. به عبارت دیگر، قرائت حقوق بشر غربی، انسان را در حد حیوان تنزل داده است. علاوه بر این، باید توجه داشت که نادیده‌انگاری یا انکار آخرت، سعادت اخروی و همچنین سازوکارهای معنوی و فرامادی در حقوق بشر سکولار غرب، دیدگاه بسیار تنگ‌نظرانه‌ای است که موجب می‌گردد قسمت اعظم سعادت و مصلحت بشر به شکل گسترده‌ای در خطر قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مرتضی مطهری، کلام (کلیات علوم اسلامی)، ج ۲ و مجموعه آثار، ج ۳، ص ۷۶.
۲. ابوجعفر محمدبن حسن طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۳۶۵.
۳. ر.ک: روح الله، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۴۵۷ مسئله نهم؛ محمد فاضل لنکرانی موحدی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله الحدود، ص ۴۱ - ۶۰.
۴. ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۲۴۹.
۵. ر.ک: خمینی، روح الله، همان، ج ۲ ص ۴۵۷ مسئله نهم؛ محمد فاضل لنکرانی موحدی، همان، ص ۴۱ - ۶۰.
۶. در این زمینه رجوع کنید به: روح الله، خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۴۵۷ مسئله نهم؛ محمد فاضل لنکرانی موحدی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله الحدود، ص ۴۱ - ۶۰.
۷. ر.ک: محمد فاضل لنکرانی موحدی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله الحدود، ص ۴۱ الی ۶۰؛
۸. در قانون مجازات اسلامی، علم قاضی نیز به متابئه روش اثباتی تلقی به قبول شده است. این روش مورد انتقاد بسیاری از فقیهان قرار دارد.
۹. چهار نفر مرد یا سه مرد و دو زن.
۱۰. چندین روایت صحیح و معتبر با این مضمون و شبیه به آن وجود دارد. ر.ک: محمدبن حسن بن علی حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۷.
۱۱. محمدبن حسن بن علی حر عاملی، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۸، ص ۹۶.
۱۲. همان، ص ۲۸.
- حسن، فاضل آبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۵۵۵، الثانیة إذا کان الزوج أحد الأربعة فیہ روایتان و مراجعه کنید به: صدوق در مقنع، ابوصلاح در الکافی، ابن حمزه در الوسیله، ابن ادریس در سرائر
۱۴. محمدبن حسن بن علی حر عاملی، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۲، ص ۴۳۲.
۱۵. همان.
۱۶. سیدروح الله موسوی خمینی، همان، ج ۲، ص ۴۵۹.
۱۷. همان.
۱۸. اینکه با وجود نهی از اقرار زناکار و ترجیح توبه، اصرار برخی گناهکاران بر اقرار به دلیل احساس عذاب و عدم آرامش روانی بعد از این عمل شنیع است که ممکن است برخی از انسان‌های مؤمن و متعهد را تا سرحد جنون و چه بسا خودکشی برساند. وجود راهکارهای اسلامی برای پاکیزگی و آرامش روحی و روانی، راهکاری برای نجات چنین اشخاصی است.
۱۹. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۳۸.
۲۲. همان، باب ۱۶، ص ۳۷۹، ح ۱، با مقداری تلخیص.
۲۳. همان، ص ۱۰۶.

۲۴. روایات متعددی در مورد قضیه شراحه همدانی در کتب معتبر شیعه و سنی آمده است ر.ک: محمدبن علی بن بابویه قمی، (شیخ صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۴، ص ۲۳؛ ملامحسن فیض کاشانی، همان، ج ۲۰، ص ۲۷۴؛ ابی بکر احمدبن حسین بن علی بیهقی، *السنن الکبری*، ج ۸، ص ۲۲۰.
۲۵. آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری
۲۶. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۸، ص ۳۷.
۲۷. همان.
۲۸. همان، ص ۲۷.
۲۹. بابُ أَنَّهُ لَا يَغْفُو عَنْ الْخُدُودِ أَلَيْ لَلَّهِ إِلَّا الْإِمَامُ مَعَ الْإِقْرَارِ (همان، ص ۴۰).
۳۰. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۸، ص ۴۱.
۳۱. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۷۴، باب نوادر الحدود ... «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اذْرَعُوا الْخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ».
۳۲. محمد فاضل لنکرانی موحدی، همان، ص ۱۱۳.
۳۳. ملامحسن فیض کاشانی، همان، ج ۱۵، ص ۳۵۰.
۳۴. محمد فاضل لنکرانی موحدی، همان، ص ۳۷.
۳۵. زین الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی)، *مسالك الافهام*، ج ۱۴، ص ۳۵۸.
۳۶. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۸، ص ۳۷.
۳۷. محمدحسن مرعشی شوشتری، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، ج ۲، ص ۱۲۳.
۳۸. جمعی از نویسندگان، *درس‌نامه فلسفه حقوق*، ص ۴۵.
۳۹. رسول اکرم ﷺ فرموده است: ای گروه جوانان هریک از شما که قدرت ازدواج دارد حتماً اقدام کند؛ چه این خود بهترین وسیله است که چشم را از نگاه‌های آلوده و خیانت‌آمیز و عورت را از بی‌عفتی و گناه محافظت نماید؛ «علی» فرمود: هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا ازدواج نمی‌کرد؛ مگر آنکه نبی اکرم ﷺ درباره او می‌فرمود دینش کامل شد» (محمدتقی فلسفی، *الحادیت - روایات تربیتی*، ج ۱، ص ۱۷۴).
۴۰. جان کلی، *تاریخ مختصر ثنوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، ص ۶۴۳.
۴۱. همان، ص ۶۴۴.
۴۲. صدیقه و سمنی، آیا سنگسار سنتی اسلامی است؟، در: *چشم انداز ایران*، شهریور و مهر ۸۹.
۴۳. عنکبوت: ۴۱.
۴۴. جمعه: ۵.
۴۵. اعراف: ۱۷۶.
۴۶. حجر: ۲۹.
۴۷. مجتبی مصباح یزدی، *بنیاد اخلاق*، ص ۴۸.

۴۸. نجل: ۹۷.

۴۹. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۶ (آشنایی با قرآن)، ص ۳۵۴.

50. Clarkson C. M. *understanding criminal law*, p.15.

۵۱. ر.ک: جمعی از نویسندگان، درس نامه فلسفه حقوق، درس دوازدهم (مقاله نگارنده).

۵۲. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۴، ص ۲۹۷.

۵۳. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ص ۶۰۵.

۵۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۷.

۵۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۶۲.

۵۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۰۷.

۵۷. همان، ص ۳۰۸.

۵۸. همان، ص ۳۰۷.

۵۹. همان.

۶۰. همان.

۶۱. همان.

۶۲. همان.

۶۳. همان.

۶۴. همان.

۶۵. همان.

۶۶. همان، ج ۸، ص ۱۳.

۶۷. همان، ج ۲۰، ص ۳۰۸.

۶۸. همان، ص ۳۰۹.

۶۹. همان.

۷۰. همان.

۷۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۰۷.

۷۲. ر.ک: وسائل الشیعه، جلد ۲۰، صفحه ۳۲۳ به بعد.

منابع

- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چ دوم، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۷
- من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین بن علی، *السنن الکبری*، ج هشتم، بیروت، دار المعرفه، [بی تا].
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)*، چ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- جمعی از نویسندگان، *درس نامه فلسفه حقوق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الخلافا*، ۶ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، *مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام*، ۱۵ جلد، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود، *الوافی*، ۲۶ جلد، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی، ۱۴۰۶ق.
- کلی، جان، *تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نی، ۱۳۸۵.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی دوم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی، *بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ۲۶ جلد، تهران، الاسلامیه، [بی تا].
- مرعشی شوشتری، محمد حسن، *دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، میزان، ۱۳۷۶.
- مصباح یزدی، مجتبی، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ۲۷ جلد، تهران، صدرا، [بی تا].
- موحدی لنکرانی، محمد فاضل، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله الحدود*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۲ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، ۲ جلد، قم، مؤسسه دار العلم، [بی تا].
- الهندی البرهان فوری، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.